دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال سیزدهم/ شماره ۲۲/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
twelfth, Year 13 , No 22, Autumn & Winter 2022-23

آثار حسن ظن و سوء ظن و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی (با نگاهی به آیات و روایات)

□ حبیب الله صالحی (روحانی)*

چکیده

هر نظام اخلاقی مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی است؛ زیرا که موضوع اخلاق، شناخت و تبیین فضائل و رذایل در رفتارانسان‌ها است. یکی از صفات و ملکات که در ذات انسان نهفته است «حسن ظن» و«سوءظن»است این صفات گاهی متصف به خوش گمانی، خوش بینی وگاهی متصف به بدگمانی می شود. آنچه که این صفات نفسانی را تعدیل می کند و انسان را از وسوسه های بدگمانی حفظ می کند، خود سازی و تهذیب نفس است. لذا جامعه ایمانی و جامعه ای که به ارزش های اخلاقی پایبندند، حُسن ظن و خوش بینی به عنوان اصل اولی در ارتباط با هم نوعان مورد توجّه قرار گیرد اما پایبندی به این اصل، به معنای احتمال خلاف ندادن نیست؛ یعنی خوش گمانی نباید به یقین و نهایت اطمینان تبدیل شود و احتیاط خردمندانه در تعامل و ارتباط صورت نگیرد. در این نوشتار ضمن بررسی مفاهیم «ظن» اقسام و مراتب و ابعاد آن تبین، گردیده و آثارحسن ظن در تعاملات زندگی اجتماعی نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، ظن، ابعاد، اجتماعی، آثار.

---

* دانش آموخته سطح چهارحوزه علمیه. نویسنده و پژوهشگر.

مقدمه

هر فردي در زندگي ممكن است هرروز كارها و فعاليت هاى خـوبي انجـام بدهـد از سـوى ديگـر، ممكن است گناهاني و معاصى را نيز مرتكب شود. انسان داراى محكم به خدا «حسـن ظـن» دارد. زيـرا حسن ظن به خدا يعني آن قدر به لطف و رحمت خدا اميد وار و مطمئن است كه خـود را دريـک فـردى بهشتى قلمداد كند وباوردارد بر اين مطلب بگويد من آدم بهشتي هستم و لطف خدا آن چنـان گسـترده و وسيع است كه با بخشش وعفو گناهان اجازۀ ورود به بهشت را از من دريغ نمى كند.در روايـات «حسـن ظن» به خدا، جامع بين خوف و رجاء قرار داده شده، يعني معناي «حسن ظن» اين است كـه انسـان هـم خود را مشرف بر دخول به بهشت ببيند و هم مشرف بر دخول جهنم. آن قدر اعمال و رفتار خـود را كـم و بي‌ارزش و غير قابل عرضه قلمداد كنيم كه بگوييم وقتي به اعمال خود نگـاه مـي‌كنيم خـودم را مسـتحق عذاب جهنم مي‌بينم نه بهشت.

تمام آيات قرآن براي انسان حرف و پيام دارد و لي بعضـي از آيـات اسـت كـه انسـان را بلافاصـله بـا سؤال‌هاي مختلفي مواجه كند. خداوند در اين آيه مي‌فرمايد: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللـهُ فِـي الـدُّنْيا وَالآخِرَةِ» (حج/۹۱۵) كسي كه گمان مي‌كند خدا او را در دنيـا و آخـرت يـاري نمي‌كنـد. ضـمير هـا در «ينصره» را خيلي‌ها به نبي اكرم(ص) برگردانده‌اند، يعني كسـاني كـه گمـان مي‌كننـد خـدا، پيـامبرش را ياري نمي‌كند. مشركين كه مي‌گفتند در مقابـل قـدرتي كـه مـا داريـم، خـدايي كـه پيـامبر ادعـا مي‌كنـد مي‌تواند او را ياري نمايد. برخي مفسرين گفته‌اند «من كان يظن»، ضمير به «گمـان كننـده» برمي‌گـردد، يعني كسي كه گمان مي‌كند خدا او را ياري نمي‌كند. اين يک واقعيتى است كـه بـراي بسـيارى از انسـان ها اتفاق مي‌افتد.

يكي از سؤال‌هايش اين است كه آيا خدا دست من را مي‌گيرد و يارى مي‌كنـد؟ ايـن همـه روايـات را در باب حسن ظن به خداوند و حرمت سوء ظن نقل شده. و همين آيه شريفه كـه مـى گويـد اگـر كسـي ظن پيدا كند كه خدا او را ياري نمي‌كند، اين بد ترين نتيجه‌اي است كه خداوند برايش قـرار مي‌دهـد و او را اين گونه توبيخ مي‌كند، اگر اين آيه مباركه را در ذهن و دل مـان بسـپاريم و بـاور داشـته باشـيم، همـواره خود را به لطف و عنايت خداوند اميدوار خـواهيم ديـد و حسـن ظـن بـه خـدا يـک خصـلت دائمـي و هميشگى در دل و جان مي‌شود.

برخي از روايت معروف «حسن الظن بالله رأس كلّ عبادة» اين است كه پنداشته‌اند حسن ظـن ايـن است كه روزي دو سه دقيقه با خود خلوت كنند بگويند گمان خوب بـه خـدا دارم. ايـن كـه حسـن ظـن نيست، حسن ظن يعني انسان در تمام امور اعم از تحصيل، تدريس، عبادت و هركاری انجـام مـی دهـد بگويد خدايا از لطف تو به دور است كه اين ها را مورد پذيريش و قبول قرار ندهی و تـلاش مـرا بـه نتيجـه نرساني.

تعريف مفاهيم

معنای لغوی گمان «ظن»

راغب در مفردات الفاظ قرآن «ظن» را چنين تعريف می كند:«الظَّنُ» اسم لما يحصل عـن أمـارة، و متى قويت أدّت إلى العلم، و متى ضعفت جدّا لـم يتجـاوز حـدّ التّـوهّم، و متـى قـوي أو تصـوّر تصـوّر القـويّ اسـتعمل معـه «أنّ» المشـدّدة، و«أن» المخفّفـة منهـا. و متـى ضـعف اسـتعمل أن المختصّـة بالمعدومين من القول و الفعل (راغب، مفردات/۱۴۱۲ق، ۲۳۹).

فقوله:«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره/ ۴۶). و كذا: «يَظُنُّونَ أَنَّهُـمْ مُلاقُـوا اللَّـهِ» (بقـره/۲۴۹). فمن اليقين «وَ ظَنَ أَنَّهُ الْفِراقُ» (قيامت/۲۸). و قوله: «أَلا يَظُـنُ أُولئِـكَ» (مطففـين/۴). و هـو نهايـة فـي ذمّهم. و معناه: ألا يكون منهم ظَنٌّ لذلك تنبيهـا أنّ أمـارات البعـث ظـاهرة. و قولـه: «وَ ظَـنَ أَهْلُهـا أَنَّهُـمْ قادِرُونَ عَلَيْها» (يونس/۲۴). تنبيها أنهم صاروا في حكم العالمين لفرط طمعهـم و أملهـم، و قولـه: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»)انبياء/۸۷). فقد قيل: الأولى أن يكون من الظَّـنِ الـذي هـو التّوهّم، أي: ظَنَ أن لن نضيّق عليه(راغب پيشين/۵۳۹).

ظن (گمان) اسمی است برای آنچه كه از نشانه و امارتی حاصل مـی‌شـود و هـر گـاه آن نشـانه قـوی شود ظنّ و گمان به علم منتهی می‌شود و هرگـاه نشـانه و امـارت را بـه راسـتی و جـدّی ضـعيف شـود از توهّم تجاوز نمی‌كند و هر گاه نشانه‌های ظنّ قوی يا به تصوّر قوی بـودن باشـد بـا آن، انّ و ان (مشـدّده و مخفّفه) بكار می‌رود، يعنی تحقيقا و براستی چنان است) كه با (أنّ و أن) برای تأكيد بكار می‌رود.

و اگر ظنّ و گمان ضعيف باشد با (أنّ و أن) كه مخصوص سخن و عمل منفی و معـدوم اسـت بكـار می‌رود مثل آيات: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»، «قالَ الَّـذِينَ يَظُنُّـونَ أَنَّهُـمْ مُلاقُـوا اللَّـهِ» امّـا ظـنّ و

گمانی که از یقین است، آیه «وَ ظَنَ أَنَّهُ الْفِراقُ»است. و آیه «أَلا يَظُنُ أُولئِكَ» کـه نهایـت ذمّ و سـرزنش در باره آن هاست و معنایش این است که آیا ظنّ و گمانی هم از ایشـان در بـاره آن ندارنـد تنبیهـی اسـت بـر اینکه نشانه‌های برانگیخته شدن پس از مرگ و بعث ظـاهر و روشـن اسـت. و آیـه «وَ ظَـنَّ أَهْلُهـا أَنَّهُـمْ قادِرُونَ عَلَيْها» هشداری است بر اینکه آن ها از شدّت آزمندی و غرور و آرزوهاي شان خـود را در حکـم عالمان می‌پنداشتند. «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» کـه گفتـه شـده شایسـته تـر ایـن است که ظنّ در این آیه از ظنّی که توهّم است باشد (ظـنّ یـا نشـانه‌هـای ضـعیف) یعنـی او پنداشـت و توهّم کرد به اینکه بر او سختی روا نمی‌داریم.

فیومی در تعریف «ظن» می گوید:«الظَّنُ، مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ قَتَلَ وَ هُوَ خِلَافُ الْيَقِـينِ قَالَـهُ الْأَزْهَـرِيُّ وَ غَيْرُهُ و قَدْ يُسْتَعْمَلُ بِمَعْنَى الْيَقِينِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُـمْ مُلاقُـوارَبِّهِمْ» وَ مِنْـهُ (المَظِنَّـةُ) بِكَسْـرِ الظَّاءِ لِلْمَعْلَمِ وَ هُوَ حَيْثُ يُعْلَمُ الشَّيْءُ و الْجَمْعُ (المَظَانُ) قَالَ ابْنُ فَارِسٍ (مَظِنَّةُ) الشَّـيْءِ مَوْضِـعُهُ و مَأْلَفُـهُ و (الظِّنَّةُ) بِالْكَسْرِ التُّهَمَةُ وَ هِيَ اسْمٌ مِنْ ظَنَنْتُهُ مِنْ بَـابِ قَتَـلَ أَيْضـاً إِذَا اتَّهَمْتَـهُ فَهُـوَ (ظَنِـينٌ) فَعِيـلٌ بِمَعْنَـى مَفْعُولٍ وَ فِي السَّبْعَةِ «وَ مَا هُـوَ عَلَـى الْغَيْـبِ بِظَنِـينٍ» أَيْ بِمُـتَّهَمٍ و (أَظْنَنْـتُ) بِـهِ النَّـاسَ عَرَّضْـتُهُ لِلتُّهَمَـةِ (فیومی، المصباح المنیر، ج۳۸۷/۲).

و الظن یکون بمعنی الشك و بمعنی الیقین کما في قولـه تعـالی: «يَظُنُّـونَ أَنَّهُـمْ مُلاقُـوا رَبِّهِـمْ»، «أي يتيقنون» (فراهیدی، کتاب العین،ج ۱۵۲/۸).

تعریف قاموس قرآن از واژۀ «ظن»

ظن: احتمال قوی، چنانکه وهم احتمال ضعیف و شك تسـاوی طـرفین اسـت «فَظَـنَّ أَنْ لَـنْ نَقْـدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء/۸۷). احتمال قوی داد که هرگز بر او سـخت نمی‌گیـریم. در صـحاح گویـد: ظـنّ معـروف است. گاهی بجای علم گذاشته میشود. در اقرب گفته: ظنّ اعتقاد راجـح اسـت بـا احتمـال نقـیض و در علم و شك نیز بکار رود (قرشی، قاموس قرآن، ج۲۷۴/۴). اما مشکل است ظـنّ را در جـای علـم بکـار بریم زیرا قـرآن آن دو را از هـم جـدا کـرده مثـل «قُلْـتُمْ مـا نَـدْرِي مَاالسّـاعَةُ إِنْ نَظُـنُّ إِلّاظَنًّـا وَ مـا نَحْـنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ»(جاثیه/۳۲). «وَمالَهُمْ بِذلِكَ مِـنْ عِلْـمٍ إِنْ هُـمْ إِلّا-يَظُنُّـونَ». «مـالَهُمْ بِـهِ مِـنْ عِلْـمٍ إِلَّا اتِّبـاعَ الظَّنِّ»(نساء/۱۵ ۷). «وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (نجم/۲۸).

و بعید است که ظنّ را در قرآن بمعنی شكّ بگیریم که این هر دو جنس مستقلی هستند. و قرآن به هر یك اعتناء خاصی دارد. هرچند در بعضی از آیات در جای علم به قیامت ظنّ بکار برده مثل:

«وَ إِنَّه لَكَبِيرَةٌ إِلّا عَلَى الْخاشِعِينَ، الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ»(بقره/۴۶-۴۵). «أَلا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»(مطففین/۴-۵). «قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ» (بقره/۲۴۹).

ولی دربارهٔ آخرت و روز قیامت یقین لازم است نه ظنّ «وَ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره/۴). «يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ» (آل عمران/۱۱۴). «لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام/۱۵۴). در آیات فوق علت استعمال ظنّ ظاهرا آن است که ظنّ ملاقات رب و ظنّ بعثت هم در اصلاح عمل و ترس از خدا کافی است زیرا انسان ذاتا از خطر محتمل پرهیز میکند. مثل آیهٔ «وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى رَبِّهِمْ»(انعام/۵۱).

دهخدا در در تعریف «ظن» آورده است:

ظن«ع مص، اِمص»پنداشت، گمان، ارتیاب، یعنی طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیرجازم، حدس «گمان بردن» باور، اعتقاد راجح مع عدم المنع من الترک. ادراک راجح از یکی از طرفین وجود یا عدم نسبت. غلبه یکی از طرفین وقوع و لاوقوع. ظَن«بالفتح و تشدید النون؛ الشکّ و الظن و الوهم بحسب اللغة یکاد لایفرق بینهما. کذا فی الکرمانی. و هو بین الفقهاء التردد بین امرین استویا او ترجح احدهما علی الآخر.

و اما عند المتکلمین فالشک تجویز امرین لیس لاحدهما مزیة علی الآخر. و الظن«تجویز امرین احدهما ارجح من الآخر. و المرجوح یسمی بالوهم. و فی شرح التجرید: الظن ترجیح احد الطرفین، ای الایجاب و السلب اعتقاداً راجحاً لاینقبض النفس معه عن الطرف الآخر. و هو غیر اعتقاد الرجحان. فان«اعتقاد الرجحان قد یکون جازماً، بخلاف الظن«فانه اعتقاد راجح بلا جزم و لذا یقبل الشدة و الضعف. و طرفاه علم و جهل فان بعض الظنون اقوی من بعض(دهخدا: لغت نامه، واژه ظن).

در نزد متکلمین شک یعنی: تجویز دوتا امریست که مزیت به دیگری ندارد. و ظن یعنی: یکی ازدو طرف به دیگری رجحان دارد که احتمال مرجوح وهم است. درشرح تجرید آمده است: ظن ترجیح

یکی از احتمال طرفین به دیگری، هر گونه باور معقول برای حفظ خود از طرف دیگر. اعتقاد بر این فرض ممکن است قوی باشد، اعتقاد راجح گاهی به معنی قطع و جزم است به خلاف باور ظنی که جزمیت ندارد به همین دلیل ظن دارای شدت و ضعف است و بعضی از ظنون اقوی از دیگری است.

مفهوم اصطلاحی ظن

ظن در اصطلاح تنوع مفهومی دارد؛ چون کلمه ی «ظن» در علوم مختلفی، مانند: علم اصول فقه، علم اخلاق. و علوم دیگر به کار رفته و در هر کدام به روش به خصوصی مطرح شده که می توان آن را به طور کلی ترجیح یکی از دو احتمال اثبات یا نفی، با بقای احتمال طرف مقابل تعریف کرد(مغنیه: تفسیر کاشف، ج۷، ص۱۱۹). بنابراین ظن در بیان قرآن کریم به معنای آن چیزی است که از خاطر می‌گذرد و بر قلب انسان غلبه پیدا می‌کند، به طوری که طرف مقابل به کلی نفی نمی شود؛ بلکه احتمال آن نیز وجود دارد(طوسی، تفسیر تبیان،ج۱، ص ۲۰۶).

ظن در اصطلاح قرآن

در قرآن کریم دو گروه مقابل هم«مؤمنان و کافران» (بقره:۴۱-۴۶). متصف به ظن شده اند؛ با نظر به این آیات به دست می‌آید که به صورت کلی دو نوع ظنّ در قرآن وجود دارد:«ظنّ حَسَن و ظنّ قبیح» (مراغی: تفسیرمراغی،ج۲۴، ص۲۲، زحیلی: تفسیرالمنیر، ج۲۴، ص۲۱۶). اما در بیشتر موارد کاربرد ظن در قرآن(انعام: ۱۱۶). درباره اعتقاد اشتباه و بی دلیل آمده که به گمان صاحبش صحیح می‌باشد.

برخی لغت دانان معنای ظن را در قرآن منحصر به اعتقادی که به حد یقین نرسیده، می دانند(مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۷، ص۱۸۰). اما در مقابل این دیدگاه مفسران به استناد ظاهر برخی آیات که ظن در آنها به معنای یقین به کار رفته، معنای قرآنی ظن را معنایی گسترده دانسته اند که شامل معنای شک و یقین می‌شودطبرسی: مجمع البیان، ج۱، ص۲۲۰). برای استعمال واژه‌ی ظن در معنای یقین آیات زیادی را می توان شاهد آورد«ر.ک:حاقه:۲۰، توبه:۱۱۸، کهف:۴۳، جاثیه:۳۲».از جمله آیاتی که در بیان صفات مؤمنان خاشع و حقیقی وارد شده است:«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُواْ رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»(بقره:۴۶).

آنها کسانی هستند که می‌دانند دیدارکننده ی پروردگار خویشند و بـه سـوی او بازمی‌گردنـد.و آیـه ی دیگر که می‌فرماید: «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُواْ اللَّهِ»(بقره:۲۴۹). آن ها کـه می‌دانسـتند خـدا را ملاقـات خواهند کرد.

اعتقاد در اصول باید یقینی باشد، نه شک و گمان و بحـث در ایـن آیـات بـر سـر قیامـت و ملاقـات پروردگار بوده که از اصول اعتقادی ما هستند؛ لذا در این دو آیـه‌ی شـریفه «ظـن» از اعتقـادات صـحیح شمرده شده که به معنای یقین باشد(طوسی: تفسیر تبیان، ج۱، ص۲۰۵). در فـراز نخسـت «گمـان» بـه عنوان صفت خاشعین بیان شده و صفت مناسـب بـرای انسـان‌های خاشـع. خاشـع از خشـوع اسـت و زمانی به کار می‌رود که شخص چشمانش را به زمین دوخته باشد یـا سـرش را بـه پـائین انداختـه باشـد. خاشع صفت نیکویی‌ست که مانند متواضع معنایی در برابر تکبـر دارد(طوسـی: تفسـیر تبیـان، ج۱، ص ۲۰۴).

یقین و ایمان جازم است (مکارم: تفسیر نمونه، ج۱، ص ۳۱۶). و کسـانی کـه خداونـد آنـان را لایـق صفت خشوع می‌داند، بعید است که به لقاء پروردگار گمـان داشـته باشـند(نجفی: الجدیـد فـی تفسـیر قرآن المجید، ج۱، ص۷۳).

اما مفسرانی که منکر معنای یقین بـرای ظـن در قـرآن هسـتند، توجیهـاتی را بـر آیـات مـذکور ذکـر کرده اند که ذیل آیه ی (۴۶ سوره بقره) سه نوع توجیه بیان شده است:

۱. آیه در توصیف خاشعین بوده و برای خشوع، گمان و احتمال وقوع قیامت کفایـت مـی‌کنـد؛ پـس لزومی ندارد که حتما معنای یقین را برای ظن بدانیم(احمد مصطفی: تفسیر مراغی، ج۱، ص۱۰۷).

۲. در این آیه بحث در مورد لقای پروردگار همراه با وجه رضاسـت و خاشـعین کسـانی هسـتند کـه ضمن اعتقاد به قیامت و تصدیق آن نسبت به کیفیت اعمال خود مظنونند؛ در نتیجـه نسـبت بـه اینکـه در ازای اعمال نیک خود به پاداش الهی خواهند رسید یا خیر، یقین ندارند.

پس اگر انسان اظهار کند که حتما خدا را با وجه رضا ملاقات خواهد کرد، این امر بـه صـفت غـرور نزدیک‌تر است تا به خشوع (آلوسی:روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم،ج۱، ص ۲۵۱).

۳. لقاء «ربّم به موت معنا شود؛ به این صورت که خاشعین هر لحظه می‌پندارند، اکنـون اجـل شـان سر می‌رسد و این گمان موجـب عـدم ارتکـاب آنهـا بـه گنـاه مـی‌شـود (طبرسـی: مجمـع البیـان، ج۱،

ص ۲۲۰).

معنای اصطلاحی «ظن» در علم اخلاق

ظنّ، یك حالت نفسانی است که در انسان حاصل می‌شود و طبق آن به حقانیت و وقوع یك چیز اعتقاد پیدا می‌کند، منتها این اعتقاد، قطعی و یقینی نیست بلکه فقط به صورت احتمال قوی و ترجیح یکی از دو طرف قضیه است به گونه‌ای که احتمال خلاف هم داده می‌شود.

مفاهیم که در برابر «ظنّ» قرار دارند عبارتند از: علم، شك و و هم. بنابراین ادراك انسانی به یکی از این چهار حالت صورت می‌گیرد علم، که در آن احتمال خلاف داده نمی‌شود، ظن که احتمال خلاف در آن ضعیف است، شك که هر دو طرف قضیه در آن مساوی است و هیچ طرفی ترجیح داده نمی‌شود و بالاخره و هم که احتمال خلاف در آن قوی است(جعفری: تفسیر کوثر، بی جا، بی تا، ص ۷۳).

مفهوم لغوی آثار

آثار و اَثَر و اِثْر. نشانه ها، علامات، چیزها که از کسی بر جای ماند. احادیث و اخبار مأثوره، سنن و اهل حدیث آنچه را که از پیغمبر مأثوراست خبر و آنچه را از صحابه منقول است اثر گویند. لوازمی که معلل به یک چیز باشند یعنی علت آنها یک چیز باشد(دهخدا: لغت نامه واژه آثار).

مفهوم اصطلاحی آثار

«نَفْسَكَ عَلى آثارِهِمْ». (کهف:۶) «آثار» از مادّه «أثر» جمع «أثر» در اصل، به معنای جای پاست ولی به هر علامتی که از چیزی باقی می‌ماند «اثر» گفته می‌شود (مکارم: لغات در تفسیر نمونه، ص۹). «مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ»(یس:۱۲). «آثارَهُمْ» از مادّه «اثر» اشاره به کارهایی که سنّت می‌شود و بعد از انسان نیز موجب خیر و برکت و یا شر و زیان و گناه می‌گردد(مکارم: لغات درتفسیرنمونه، ۹).

اقسام گمان «ظنّ»

ظن و گمان با توجه به موضوع و متعلقاتش ابعاد و اشکال گوناگون پیدا می-کند. گمان، گاهی مثبت است که به آن«گمان خوب» یا «حُسن ظن» گفته می شود و گاهی منفی است که «گمان بد» یا

«سوء ظن» نامیده می شود. هر یک از این دو نوع گمان، بسته به موضوعی که به آن تعلق می گیرد، گمان درست، صحیح و به جا یا نادرست خواهد بود. به عبارت دیگر، حقیقتِ گمان، از نظر ارزش اخلاقی می تواند خوب و پسندیده باشد یا بد و ناپسند. برای مثال، بدگمانی به برادر دینی، ناپسند است در حالی که بدگمانی به دشمن، ناپسند نیست و خوش گمان بودن به دشمن نادرست و برخاسته از نادانی و جهالت و ساده دلی است. بر این اساس، گمان بردن به چیزی یا کسی، خواه مثبت یا منفی، فی نفسه، خالی از بار ارزشی است و بسته به موضوعی که به آن تعلق می گیرد ارزش مثبت یا منفی پیدا می کند.

می شود این موضوع را از آیه شریفه سوره حجرات استفاده کرد: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات:۱۲). ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از گمان ها را اجتناب کنید که بعضی از گمان ها گناه است.

در این آیه، خدای متعال بندگان مؤمن خویش را از گمانه زنی برحذر می دارد و حکمت آن را گناه بودن برخی از گمان ها می داند. این به معنای آن است که گمان، فی نفسه قابلیت اتصاف به خوبی یا بدی را دارد؛ بنابراین همان گونه که برخی گمان ها گناه اند برخی دیگر گناه نیستند.

علامه طباطبایی (ره) در توضیح آیه می گوید: مراد از ظنّی که در این آیه مسلمانان به دوری از آن مأمور شده اند، ظنّ بد است؛ زیرا ظنّ خیر که بسیار خوب است و به آن سفارش هم شده است، چنانکه از آیه «لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیرا»(نور: ۱۲). هم استفاده می شود».

طبرسی مجمع البیان در تفسیر آیه آورده است: منظور آیه آن است که انسان نسبت به نیکان بدگمانی نکند، اما بدکاران و گنهکاران همان گونه که از ظاهر آنان دیده می‌شود ما حق داریم نسبت به آنان بدگمان باشیم. بعضی گفته‌اند: این گمانی-که دستور داده شده است از آن اجتناب کنیم آن است که: انسان نسبت به برادر مسلمان خود گمان بد داشته باشد، البتّه گمان بد داشتن تا ما دام که انسان به زبان نیاورده است اشکال ندارد ولی اگر به زبان بیاورد و آن را ظاهر سازد گناه کرده است، که دنبال آیه بدان اشاره شده است: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» مقاتل بن حسان و مقاتل بن سلیمان گویند: منظور از آن گمان ها که گناه است گمان هایی است که انسان نسبت به برادر مسلمان خود ظاهر ساخته است(

طبرسی: مجمع البیان، ج۲۳، ص۲۱۹).

بعضی گفته‌اند: اینکه خداوند فرموده است: «كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ» برای اینکه بعضی از ظن‌ها باید بدان عمل شود و مخالفت با آن جایز نیست و عمل کردن به این گونه ظن هنگام که گناه است که شخص با اینکه مي تواند علم پیدا کند به گمان خود رفتار نماید و این گمان است که در آیه گناه شمرده شده است و نباید بدان عمل نمود، اما آن دسته از ظن و گمانها که راهی برای تبدیل آنها به علم نیست گناه نیست و روی همین اصل است که خداوند فرموده است بعضی از گمان ها گناه است، نه همه آنها، و ظنّ نیکو در قرآن مجید بیان شده و در این آیه به آن اشاره شده است: «لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً» (نور: ۱۲).

ابعاد حُسن ظن

قبل از ذکر انواع حُسن ظن و بررسی و تحلیل زوایایی اخلاقی آن، لازم است اشاره گردد که: عالمان علم اخلاق، روابط انسان را به چهار بخش تقسیم می کنند:

این روابط عبارت است از: رابطه انسان با خود، با خدا، با هم نوعان و با طبیعت.

حکم اخلاقی خوش گمانی در هر یک از حوزه های ارتباطی پیش گفته، یکسان نیست و آن را نمی توان در تمام این حوزه ها فضیلت اخلاقی به شمار آورد. تفصیل ارزش اخلاقی مثبت اندیشی یا خوش گمانی در هر یک از روابط انسان را در پاگراف های ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. حسن ظن به خداوند

یکی از حوزه های ارتباطی انسان، رابطه ی او با خداوند است. پرسش این است که آیا از نظر اخلاقی می بایست به خداوند خوش گمان بود؟ آیا می توان موردی را فرض کرد که بنده بتواند به پروردگار خویش بدگمان باشد و در عین حال مورد مذمّت خدا و پیشوایان دینی قرار نگیرد؟

قرآن کریم دست کم در دو مورد، از بدگمانی برخی بندگان به خدا، انتقاد کرده. در سوره فتح می خوانیم: «وَيعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَالْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً» فتح:۶). مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا بدگمانند عذاب کند. بر گردشان بدی حلقه زند و خدا بر آنها خشم

گرفت و لعنت شان کرد و جهنم را برای شان آماده کرد. و جهنم، بـد سرانجامیاسـت. در سـوره فصّـلت، بدبینی دیگری نسبت به خداوند نکوهش شـده اسـت:«وَ ذلِکـمْ ظَـنُّکمُ الَّـذِی ظَنَنْـتُمْ بِـرَبِّکمْ أَرْداکـمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ» (فصلت:۲۳).

و این بود گمانی که به پروردگارتان داشتید. هلاکتان کرد و در شمار زیان کردگان درآمدید.

در این دو آیه، گمانِ بد به خداوند مبنی بر آنکه او نمی تواند مؤمنـان را یـاری-کنـد. یـا آنـان را یـاری نکرده به حال خود وا می گذارد(طبرسـی، جوامـع الجوامـع، ج۶، ص۶۰). یـا از اعمـال بنـدگانش بـی خبراست(طبرسی: مجمع البیان: چ۲۲، ص۴۳). از ساحت پروردگار نفـی شـده اسـت و در حقیقـت، خدای متعال تأکید می کند مؤمنان را یاری می کند و از اعمـال و رفتـار همـه بنـدگانش آگـاه اسـت. بـا توجه به آیات ذکر شده، این تصور باطل و گمان بد در باره خدا، نارواست و بر اساس نـصّ صـریح آیـات قرآن، مؤمنانی کـه در راه خـدا گـام بـر مـی دارنـد، از ثبـات قـدم بهـره مندنـد و از سـوی او یـاری مـی شوند«یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّـهَ ینْصُـرْکمْ وَ یثَبِّـتْ أَقْـدامَکمْ»(محمـد: ۷). همچنـین خداونـد از رفتار و حتی اسرار و خطورات ذهنی و قلبی هر یک از بندگانش با خبراست و چیـزی در عـالم از نظـر او مخفی نیست.

علامه طباطبایی (ره) در باره آیه دوم می نویسد: «این ظنّی که شما در باره پروردگارتـان پنداشـتید کـه او از بیشتر اعمال تان اطلاعی ندارد، شما را هلاک کرد؛ زیرا باعث شـد گنـاه در نظرتـان آسـان گـردد، و گناه بسیار هم کارتان را به کفر کشانید، در نتیجه زیان کار شدید» (طباطبایی: المیزان، ج۱۷،۳۸۴).

در روایات، در باره خوش گمانی به پروردگار و دوری از گمانِ بد به او، شـرح و بسـط بیشـتری آمـده است. در حدیثی از پیامبر خدا (ص) نقل شده است:

قسم به کسی که خدایی جز او نیست، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی عطا نمـی-شـود مگـر بـه واسـطه حُسن ظن به خدا و امید به او. .. و هیچ مؤمنی عـذاب نمـی-شـود مگـر بـه واسـطه بـدبینی بـه خـدا و ناامیدی از او. ..؛ زیرا خداوند، کریمی است کـه همـه خـوبی هـا بـه دسـت اوسـت و او از اینکـه بنـده مـؤمنی را کـه بـه او گمـان نیـک دارد، عـذاب کنـد شـرم مـی کنـد؛ پـس بـه خداونـد، خـوش گمـان باشید(عروسی:تفسیر نورالثقلین، ج۵،۹۱).

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) می خوانیم که فرمود: «خوش گمانی بـه خـدا آن اسـت کـه بـه

کسی جز او امید نداشته باشی و از چیزی جز گناهت نترسی» (قندوزی: ینابع الموده، ج۲، ص۸۷).

از این حدیث شریف، این نکته استفاده می شود که اگر از چیزی باید ترسید، آن جز گناه خود نیست؛ یعنی ناامیدی از بخشش خدا، بسیار ناپسند و در حقیقت گمان بد به خداست. بنا براین باید از گناهان خویش ترسید اما به لطف و کرم و بخشش پروردگار امیدوار و خوش بین بود. ناگفته نماند که مقصود از حُسن ظن به خدا این نیست که بدون عمل نیک یا اطاعت از خدا به بخشش او و سعادتمندی خویش امیدوار بود، بلکه مقصود آن است که به اعمال نیک و طاعات و بندگی خویش امیدوار نباشیم، بلکه به فضل و رحمت او امیدوار باشیم تا اعمال و رفتار ناقص ما را بپذیرد و ما را شایسته و سزاوار پاداش خویش قرار دهد.

در حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده است: «أنا عند ظن عبدي في حسن عمله و سوء عمله، لأن من حسن عمله حسن ظنه و من ساء عمله ساء ظنه» (مجلسی: مرآة العقول، ج۸، ص۴۵). من نزد گمان بنده ای خودم هستم؛ اگر خوب باشد، خوبی را و اگر بد باشد، بدی برایش مقدر می کنم.

این حدیث شریف ما را بر آن می دارد که نه تنها در باره اعمال عبادی خود بلکه در امور دنیوی و مقدراتی که پروردگار برای بندگانش رقم می زند، به خداوند خوش گمان باشیم تا خدا نیز خیر و خوبی را مقدر فرماید و از بد بینی و سوء ظن به او جداً پرهیز کنیم تا مطابق همان گمان بد، بدی را نصیب مان نگرداند.

حضرت صادق(ع) در تبیین آیه ۲۳ سوره فصّلت فرموده اند: برای مؤمن، شایسته است که از خدا طوری بترسد که گویا به آتش خواهد افتاد، و چنان به خدا امیدوار باشد که گویا از اهل بهشت است؛ زیرا خداوند می فرماید: «ذلِكمْ ظَنُّكمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكمْ». سپس فرمودند: «خداوند به گمان بنده خود توجّه دارد، اگر بنده به خدا خوش گمان باشد، خدا نیز به او نیکی می کند و اگر بنده به خدا بدگمان باشد، خدا در باره اش بدی خواهد فرمود» (مترجمان: مجمع البیان، ج۲۲، ص۴۴).

۲. حسن ظن به خود

یکی از ابعاد خوش گمانی، خوش گمانی به نفس خویش است. این بُعد از خوش گمان بودن، به دو نوع تقسیم می شود. نوع نخست آن حُسن ظن به خویش در انجام اموراست. به نظر می رسد این

خوش گمانی که به مفهوم اعتماد به توانمندی های خدادادی است، نمی تواند ناپسند باشد، چرا که خدای متعال برای انسان اعضا و جوارح مناسب و توانمندی ها و استعدادهایی عطا کرده است که به آنها تکیه و اعتماد کند و امور زندگی خویش را سامان بخشد. بنابر این اعتماد به توانمندی های خدادادی، در حقیقت به مفهوم استفاده و به کارگیری نعمات الهی است و بهره گیری از نعمت های الهی و تکیه زدن به آنها، نوعی شکر نعمت پروردگار به شمار می رود. ازاین رو، این نوع حُسن ظن به خود و اعتماد به نفس خویش نه تنها ناپسند نیست بلکه ضروری و در عین حال پسندیده نیز هست. البته این خوش گمانی زمانی پسندیده و لازمه موفقیت است که واقع بینانه باشد. بنابراین اگر خوش بینی به توان خود، فراتر از واقعیت باشد، به معنای آگاهی نداشتن به خویش و توانمندی های خود است که از ویژگی های ناپسند است و آدمی را نزد دیگران خوار و زبون می گرداند.

نوع دوم خوش گمانی به خود، اطمینان به خویش در مصون ماندن از گناه است. فرد خوش بین به خویش به این معنا به واسطه این خوش بینی از ورود به گناه دوری نمی کند و بر این باور است که می تواند از محیط گناه سالم خارج شود و خود را آلوده نسازد. این معنا، نوعی غروراست که اگر در ضمیر فرد ایجاد شود هراس او را از ورود به محیط گناه و از دوستی و ارتباط با گناه کاران و بدکاران از بین می برد. در متون دینی از این نوع خوش گمانی به خویش منع شده است؛ زیرا زمینه آلودگی انسان مؤمن را به گناه فراهم می آورد و او را گرفتار می سازد. این معنا به خوبی از کلام حضرت یوسف(ع) استفاده می شود که فرمود: «وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ» (یوسف: ۵۱). من خود را تبرئه نمی کنم؛ زیرا که این نفس، پیوسته به گناه فرمان می دهد، مگر آن را که پروردگار رحم کند؛ که پروردگار من بخشنده و مهربان است.

اغلب مفسران در تفسیر عبارت «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» بیان کرده اند نفس-انسان به صورت طبیعی صاحب خود را به گناه و دنباله روی از لذات و شهوات فرا می خواند. ازاین رو باید همواره به نفس خویش بدبین بود. کسی که به نفس خویش، خوش بین بوده و مطمئن باشد که هرگز به گناه آلوده نمی شود و این اطمینان او را از ورود به محیط گناه و دوستی و ارتباط با گناه کاران باز ندارد، در حقیقت خود را در معرض هلاکت قرار داده است. این خطر بزرگ، موجب شده است تا پیشوایان معصوم (ع) همواره مؤمنان را به سوء ظن به نفس خویش فرا بخوانند.

تعداد زیاد روایات در این موضوع، گواه ضرورت مراقبت از نفس و پرهیز از اطمینان به آن است. برای نمونه، از امام علی(ع) نقل است:«همانا نفس انسان، به بدی و فحشا فرمان می دهد؛ پس کسی که به آن اعتماد کند نفسش به او خیانت خواهد کرد، و کسی که از مراقبتش به خواب رود، نفس، او را هلاک می گرداند و کسی که از نفس خویش خشنود شود، نفسش او را به اعمال زشت وا می دارد» (نوری: مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۱۴۰).

و در بیان دیگری می فرماید: «بدانید ای بندگان خدا! مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آنکه به نفس خود بدگمان است. ازاین رو پیوسته بر آن خُرده می گیرد و عملِ بیشتری از او می طلبد (راحتش نمی گذارد)» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶). در حدیث دیگری می فرماید: «همانا نفس انسان، بسیار نیرنگ بازاست؛ اگر به آن اعتماد کنی، شیطان را مقتدای تو می گرداند تا مرتکب اعمال حرام شوی» (نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص۱۴۰).

۳. حسن ظن به هم نوعان

بُعد سوم، خوش گمانی به هم نوعان است و به اعتبار هم نوعان، تقسیم می-شود که در مطالب ذیل این تقسیمات به اختصار بیان می شود.

۳,۱. حُسن ظن به مؤمنان

بی گمان اصل اولی در این حوزه ارتباطی، خوش گمانی است. در آموزه های اسلامی، حُسن ظن به مؤمنان اهمیت توصیف ناشدنی دارد و در حفظ وحدت اجتماعی و ایجاد الفت ومحبت در جامعه ایمانی نقش بسزایی دارد. میزان اهتمام آموزه های دینی، به جامعه و تحکیم پایه های آن بر همگان آشکار است. به هر روی، در تعاملات اجتماعی مؤمنان، اصل اول، درست کاری است و پایه و اساس این اصل، خوش گمانی به آنان است. بنابراین تا زمانی که خلاف درست کاری ثابت نشده «اصالةُ الصحة» جاری است و جایی برای بدبینی و سوء ظن وجود ندارد. به این دلیل است که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «رفتار برادرت را به بهترین وجه آن تفسیر کن، مگر زمانی که دلیلی اقامه شود که راه توجیه را بر تو ببندد. و تا وقتی برای سخنی که از دهان برادرت بیرون می آید، توجیه خوبی می-یابی، به او گمان بد مبَر» (صدوق: امالی، ح ۴۸۳، ص ۳۸۰). سیوطی در کتاب تفسیر خود از پیامبر

خدا(ص) نقل می کند که فرمود: «هر کس به برادرش گمان بد بَرَد، به پروردگارش گمان بد برده است، در حالی که خداوند می فرماید: «از بسیاری از گمان ها پروا کنید» (سیوطی: تفسیرالدرالمنثور، ج۶، ص۹۲).

به راستی اگر بنا بر بدبینی باشد ارکان وحدت اجتماعی و الفت و مهربانی فرو می ریزد و پیوند برادری دینی از هم گسسته می شود، و بالاخره مشقت و سختی انجام ساده ترین امور، افراد جامعه را به ستوه می آورد، دشمنی و کدورت را بین آنان حکم فرما می سازد؛ در حالی که حضور اجتماعی مؤمنان و منافع بی شمار این حضور همراه با مودّت و برادری، از سوی پروردگار حکیم و پیشوایان معصوم تأکید شده است.

۳,۲. حُسن ظن به غیر مؤمنان

آن گاه که ایمان و درستکاری از جامعه رخت بربندد و منافع شخصی و دنیوی اصالت یابد و پایبندی به ارزش های اخلاقی کم رنگ شود و نیز آن گاه که موضوع، برقراری ارتباط با غیر مؤمنان باشد، سجیه خوش گمانی و مثبت اندیشی، سجیه ای سودمند برای صاحبش به شمار نمی آید؛ زیرا در چنین فضایی، افرادی که نتوان به آنها اطمینان داشت بسیارند، مانند کسانی که در نظرشان «هدف وسیله را توجیه می کند» اصل خدشه ناپذیراست. در این جا برای ارتباط با افراد جامعه نباید مثبت اندیش بود و خوش گمانی را مبنای عملکرد اجتماعی خویش قرار داد؛ زیرا نتیجه ای جز زیان و فریب خوردن ندارد. مفهومی که امیرالمؤمنین (ع) در عبارتی کوتاه آن را به زیبایی بیان فرموده است: «إِذَااسْتَوْلَى-الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وأَهْلِه، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّر»(نهج البلاغه: حکمت ۱۱۴). اگر فساد و تباهی در جامعه غلبه یافت، خوش گمانی انسان به دیگری، موجب زیان او می شود.

همچنین امام کاظم(ع) فرموده است: «هر گاه ستم و ناراستی، از حق و راست کاری بیشتر بود، بر هیچ کس روا نیست که به کسی گمان خوب برد، مگر آن گاه که خوبی او بر وی معلوم شود».

بنابراین جواز بدبینی و پرهیز از خوش گمانی در جامعه فاسد، ما را در بدبینی به دشمنان بیشتر مطمئن می سازد. و به نظر می رسد خوش بینی به دشمن، مصداق بارزی از حماقت و سفاهت است. بر این اساس، اگر خوش گمانی از مصادیق «رحمت و مهربانی» به شمار آید، بدبینی و سوء ظن نیز

مصداق «شدّت» است و از آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّـهِ وَ الَّـذِينَ مَعَـهُ أَشِـدَّاءُ عَلَـى الْكفَّـارِ رُحَمـاءُ بَيـنَهُمْ». استفاده می شود. امیرالمؤمنین (ع) حتی حسن ظن به دشمنان پس از صلح بـا آنـان را روا نمـی دارد و در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می نویسد: «الحَذَرَ كلَّ الحَذَرِ مِن عَدُوِّک بعدَ صُـلحِهِ؛ فـإنَّ العَـدُوَّ ربَّما قارَبَ لِيتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالحَزمِ، و اتَّهِمْ فی ذلک حُسنَ الظَّنّ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بعد از صـلح بـا دشمنت، از او سخت بر حذر باش؛ زیرا گاه دشمن، خود را به تو نزدیک می کند، تا غافل گیـرت سـازد؛ پس دوراندیش و محتاط باش و خوش بینی به دشمن را روا مدار».

لازم است دو نکته ی ضروری در این جا توضیح داد شود:

۱. در جامعه ایمانی و جامعه ای که به ارزش های اخلاقی پایبندند، حُسن ظـن و خـوش بینـی بایـد به عنوان اصل اولی در تعاملات با هم نوعان مورد توجّه قرار گیرد اما پایبنـدی بـه ایـن اصـل، بـه معنـای احتمال خلاف ندادن نیست؛ یعنی خوش-گمانی نباید به یقین و نهایت اطمینان تبـدیل شـود و احتیـاط خردمندانه صورت نگیرد. بی شک شیطان قوی است و احتمال فریـب وجـود دارد، ازایـن رو در امـوری که امکان فریب شیطان و هوای نفس بسیاراست، اقدام پیش گیرانـه، خردمندانـه اسـت و بـه منزلـۀ سـوء ظن یا بدبینی نیست. لذا امام صادق(ع) حسن ظن و اطمینان به برادر ایمـانی را بـه منزلـۀ نادیـده گـرفتن احتمال خلاف نمی داند و اقدام پیش گیرانه را توصیه می کند و می فرماید: «بـه بـرادرت اعتمـاد کامـل و تمام نکن؛ زیرا زمین خوردن ناشـی از اطمینـان کـردن، بخشـودنی نیسـت.» (حرانـی: تحـف العقـول، ص۳۵۷.)

برای مثال در امور بسیار مهم مانند امور مالی یا مسائل خانوادگی به بهانه لزوم حُسـن ظـن بـه بـرادر ایمانی نباید جانب احتیاط را از دست داد و زمینه را برای لغزش برادر ایمـانی و فریـب او توسـط شـیطان فراهم آورد.

۲. در آموزه های دینی، به احتیاط در برخی امور مانند معاملات، داد و ستد و قـرض الحسـنه توصـیه شده است که با رعایت اصل حُسن ظن به مؤمنان منافات ندارد. بـه عبـارت دیگـر، اگـر قـرآن کـریم در امور مالی به کتابت و شاهد گرفتن سفارش می کند، فقط به خاطر بدگمانی و ازبین بردن زمینـه انحـراف برادران ایمانی نیست، بلکه بدین خاطراست که شاید فرد بدهکار بدهی اش را فراموش کنـد یـا در مقـدار آن شک و شبهه ای پدید آید یا از دنیا برود پیش از آنکه بدهی خود را پرداخته باشد. بـه روشـنی پیداسـت

که این اقدام محتاطانه برای جلوگیری از ستم به کسی است کـه از سـر خیرخـواهی قـرض الحسـنه داده است.

۴. حسن ظن به کائنات

بُعد دیگر مثبت اندیشی، تفسیر مثبت از پیامدها و وقایع روزگاراست. کسی که بـه مقـدرات، خـوش بین است و با نگاه مثبت می نگرد، ناامیدی او را در بر نمـی-گیـرد و نشـاط را در زنـدگی از دسـت نمـی دهد. در مقابل اگر مثبت اندیشی جای خود را به بدبینی و منفـی بـافی دهـد، هـر حادثـه ی در عـالم بـه بدی تفسیر می شود و جنبه منفی آن برجسته می شود. این خصلت نتیجه ی جـز ناخشـنودی، شـکوه و شکایت از روزگار و سستی در کارها ندارد. لذا امام صـادق(ع)می فرمایـد: «قـالَ اللّـهُ: عَبـدِی المـؤمنُ لاأصرِفُهُ فی شیءٍ إلّا جَعَلتُهُ خَیراً لَهُ، فَلْیرضَ بِقَضائی، ولْیصبِرْ علی بَلائی، و الْیشـکرْ نَعمـائی، أکتُبْـهُ یـا محمّدُ مِن الصِّدِّیقِینَ عِندی» (کلینی:کافی، ج۲، ص۶۱). خداوند عزیـز و جلیـل فرمـوده اسـت: بنـده مؤمن خود را به هیچ کاری وا ندارم، مگر اینکه آن کار را برای او خیر قرار دهم؛ پس بایـد بـه قضـای مـن خرسند باشد و بر بلای من صبرکند و از نعمت هایم سپاس گزار باشد تا او را ـ ای-محمّد ـ از صـدّیقانِ خودم قلمداد کنم» کسی که نگاه صحیح به عالم آفرینش دارد، از بدبینی بـه آن در امـان اسـت، از زمانـه خویش و حوادث و وقایعش برای تأمین سعادت خویش بهره می برد، منفـی بـافی نمـی کنـد و نشـاط و امید خویش را از دست نمی دهد. در پایان، شعر از امام هشتم (ع) به نقـل از جـد خـودش ابوطالـب، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم: «یعِیبُ الناسُ کلُّهُمُ زَمانا، و ما لِزَمانِنا عَیبٌ سِـوانا نَعِیـبُ زَمانَنـا و العَیبُ فِینا و لو نَطَقَ الزَّمانُ بِنا هَجانا و إنَّ الـذِئبَ یتـرُک لَحـمَ ذِئـبٍ و یأکـلُ بَعضُـنا بَعضـا عِیانـا لَبِسْـنا لِلخداعِ مسوک طِیبٍ و وَیلٌ لِلغَرِیـبِ إذا أتانـا» (صـدوق: عیـون اخبارالرضـا، ص۱۷۷). تمـام مـردم از زمانه ایراد می گیرند حال آن که زمانه را عیبی جز ما نیست. ما از زمانه خود ایـراد مـی گیـریم حـال آنکـه عیب در خود ماست و اگر زمانه زبان داشت ما را هجو می کرد. گرگ، گوشت گرگ را نمـی خـورد ولـی ما آشکارا یکدیگر را می خوریم. فریب کارانه پوست های فریبا بر تن می کنیم و وای بـر غریبـی کـه نـزد ما آید. بنا بر این خوش گمانی و مثبت اندیشی، انسان را در امـور خـویش پـیش مـی بـرد و مـودّت مـی آفریند اما گستره این سجیه اخلاقی شامل همه حوزه های رفتـاری و هـرکس کـه بـا او در ارتبـاط هسـت

نمی شود.

مراتب سوء ظن

سؤالی که در این بحث به ذهن می رسد این است که: اصولا سوء ظن بـه معنـی-عـام آن، یـك امـر اختیاری است یا غیر اختیاری؟ اگـر انسـان صـحنه ی را مـی بینـد و بـی اختیـار گمـان بـدی در بـاره ی شخص یا اشخاص می برد، به عبارت دیگر: بسیاری از سوء ظن های غیـر اختیـاری یعنـي: یـك دسـته عواملي دست به دست هم مي‌دهند و موجب پيدايش ظـن مي‌شـوند. وقتـي آن عوامـل و مبـادي وجـود داشته باشد، به طور خود به خود اين حالت نفساني براي انسـان پيـدا مي‌شـود و هرگـز در اختيـار انسـان نيست تا به او بگويند حسن ظن داشته باشد يا نداشته باشد. وقتـي زمينـه، اسـباب و وسـايل ظـن فـراهم شد، ظن پيدا مي‌شود؛ چه ظن خوب و چه ظن بد، تفاوتي ندارد. حال چه طـور بـه مـا دسـتور مي‌دهنـد كه حسن ظن داشته باشيم و يا ما را از داشتن سوء ظن نهي مي‌كنند.

در حالي كه هيچ‌كدام از حسن ظن و سوء ظن در اختيـار مـا نيسـتند و تكليـف بـه آنچـه خـارج از قدرت و اختياراسـت، بي‌مـورد اسـت؟ و قابـل نكـوهش اسـت؟ و ممكـن اسـت در دائـره ی تكليـف قرارگيرد، با اينكه همه مقدمات آن غير اختياری بوده؟ و چگونه ممكن اسـت آن همـه مـذمت و كيفـر بـه يك امر غير اختياری تعلق گيرد؟

در پاسخ به این سؤال جواب های متعدد داده شده که در ذیل به دو مورد آن اشاره می گردد:

۱. نخست اینکه: این بدگمانی که در فکر انسان پیدا شده به تنهائی مشمول مجـازات هـا و نکـوهش ها نیست، بلکه اگر در مرحله عمل ظاهر نشود و انسان ترتیب اثری بر آن ندهد، سخنی نگویـد و کـاری که دلالت بر بدگمانی می کند انجام ندهد، نه جای نکوهش دارد و نه کیفر.

به همین دلیل بعضی از بزرگان علم اخلاق، چنین گفته اند: «وَ اَمّـا الْخَـواطِرُ وَ حَـدِيْثُ الـنَّفْسِ فَهُـوَ مَعْفُوٌّ عَنْهُ...وَلكِنَّ الْمَنْهِيَّ عَنْهُ اَنْ تَظُنَّ، وَ الظَّنُّ عِبارَةٌ عَمّا تَرْكَنُ اِلَيْهِ النَّفْسُ، وَ تَمِيْـلُ اِلَيْـهِ الْقَلْـبُ»(فـيض: المحجة البيضا، ج۵، ص ۲۶۸). آنچه به خاطر، خطور می کند و انسان بـا خـودش مـی گویـد، مـورد عفو واقع شده...آنچه از آن نهی-شده این است که: گمان (بد) ببری، و گمان آن است کـه فکـر تـو بـه آن اعتماد کند، و قلب به آن مایل شود(و طبعاً در عمل ظاهر گردد)».

اما سوء ظن دارای سه مرحله است:«سوء ظن قلبی»،«سوء ظن زبانی»،«سوءظن عملی». آنچه در قلب است مشمول تکلیف نیست چون از اختیار بیرون است و لی آنچه در زبان و در عمل است، حرام و ممنوع می باشد.

به همین دلیل، در بعضی از روایات می خوانیم: «سه چیزاست که هیچکس از آن برکنار نمی ماند، یکی از آن ها گمان بد است» سپس فرمود: «وَاِذا ظَنَنْتَ فَلا تَحَقَّقْ» (مجلسی: بحارلانوار، ج۵۵ص۳۲۰، ذیل ح۹). هنگامی که گمان بدی بردی ترتیب اثر به آن مده.

۲. پاسخ‌های متعدد و مختلفی به این مسأله داده شده است؛ از آن جمله مي‌توان در جواب گفت: درست است که وقتي زمينه روحيه‌ها و احتمالاتي همچون ظن، شك و وهم فراهم مي‌شود این حالات خود به خود پديدار مي‌شوند و ديگر آدمي اختياري از خود ندارد، اما انسان در تحصیل مقدمات آن‌ها بااختیارخود اقدام مي‌كند و مي‌تواند در آنها تصرف كند. به عبارت ديگر چون مقدمات این حالات و احتمالات در اختيار خود انسان است، به اعتبار این مقدمات، مي‌توان گفت این حالات اختياري است و به همين اعتبار مي‌توانند مورد تكليف قرار بگيرند؛ مثلاً از جمله مقدمات مؤثر، تلقین به نفس است(مصباح: پندهای جاوید، ص۴۶).

در بسياري از موارد ابتدا يك احتمال ذهني برای فرد پيش مي‌آيد و ذهن او را مشغول مي‌سازد كه البته احتمال بسيار ضعيفي است اما وي آن‌چنان اين احتمال را در ذهنش مي‌پروراند و به خودش تلقين كرده، تقويتش مي‌كند كه كم‌كم به صورت ظن و گاهي هم به صورت جزم برای او نمودار مي‌گردد. گاهي اوقات نيز يك احتمال قوي برای فرد پيدا مي‌شود، ولي بعد خود وي در ذهنش آن را مورد تشكيك قرار مي‌دهد و آن را از استحكام و قوت ساقط مي‌سازد؛ مثلا پيوسته با خود مي‌گويد از كجا معلوم كه اين‌گونه باشد؟ شايد به اين شكل نبوده و من اشتباه كرده‌ام به اين ترتيب آن حالت قواي نفساني را سست كرده و به اين شكل از بين مي‌برد. پس با اينكه پيدايش ظن و شك صد در صد در اختيار انسان نيست، اما از راه مقدماتش در اختيار آدمي قرار مي‌گيرد و انسان مي‌تواند اختيار و اراده خود را در آن اعمال نمايد و از همين طريق مي‌تواند آن را ايجاد و يا محو سازد؛ از این‌رو است كه مي‌تواند مورد تكليف قرار بگيرد(مصباح پيشين: پند جاويد، ص۴۷).

پیامدهای اجتماعی سوء ظن

سوءظن از دیدگاه علماء اخلاق در زمرهٔ رذائل اخلاقی است و صفتی است که جزء مفاسد اجتماعی به حساب می آید؛ زیراکه اگر سوءظن در هر جمعی چه اجتماعات بزرگ و چه کوچک مانند خانواده پیش بیاید عواقب بسیار مخربی به دنبال خود دارد. کسی که سوء ظن به دیگران دارد، قادر به تشکیل یک زندگی بی دغدغه و ایجاد رابطه ی سالم با اطرافیان خود نیست. بدگمانی به دیگران به دنبال خود بدبینی و رفتاری مناسب با آن نگرش بد را دارد.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ **التحریر و التنویر**، بی تا، بی جا.

آلوسی، سیدمحمود؛ **روح‌المعان**ی، بیروت، دارالکتب، العلمیه، ۱۴۱۵ق.

انصاری، مرتضی، **فرائد الأصول** قم، مجمع الفکر الإسلامي، چاپ نهم، ۱۴۲۷ق.

جعفری، یعقوب، **تفسیرکوثر**، بی جا، بی تا.

حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ش.

دهخدا، علی اکبر؛ **لغت نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

راغب اصفهانی، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار القلم، الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.

زحیلی، وهبة بن مصطفی؛ **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق، چاپ دوم.

نجفی، محمد؛ **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ق.

سیوطي، عبد الرحمن، **تفسیرالدر المنثور**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

صدوق، ابن بن بابویه، **الأمالی**، تهران، ناشر، کتابچی، چاپ ششم،۱۳۷۶ ش.

صدوق، ابن بابویه، **عیون أخبارالرضا**(ع)تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، قم، دفترانتشارات اسلامی،۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر جوامع الجامع**، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.

طبرسی، **مجمع البیان**، مترجمان، انتشارات فراهانی، چاپ: اول، تهران سال ۱۳۶۰.

طوسی، محمدبن‌حسن؛ **التبیان**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

عروسی حویزی، علی بن جمعه، **تفسیرنورالثقلین**، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.

فیض کاشانی، محسن ا بن مرتضی، **محجة البیضا فی تهذیب الاحیا**، قم، دفترانتشارات اسلامی،۱۳۸۳.

فیومی، أحمد بن محمد، **المصباح المنیر**، موسسه دار الهجرة قم، ۱۴۱۴ق.

قرشی، سید علی اکبر ، **قاموس قرآن**، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۱۲ ق.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة لذی القربی**، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **کافي** ، قم ، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، بیروت، دارالحدیث، ،۱۴۲۲ق، ۲۰۰۱م.

مراغی، احمد بن مصطفی؛ **تفسیر مراغی**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

شاکر، محمد کاظم؛ **پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن**، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۴، تابستان ۱۳۸۶.

مصباح، محمد تقی، **پند جاوید**، (شرح وصیت امیرالمؤمنین(ع) به امام حسن مجتبی(ع) قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۶۰.

مظفر، محمدرضا، **اصول فقه**، قم، الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش، چاپ سوم.

مغنیه، محمدجواد؛ **تفسیر کاشف**، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.

مکارم، ناصر؛ **اخلاق در قرآن**، قم، مدرسة الامام علی ابن ابی طالب، ۱۳۸۰ش.

مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.

مکارم، شیرازی، ناصر، **لغات در تفسیرنمونه**، قم انتشارات امام علی بن ابی-طالب، ۱۳۸۷.

نجفی سبزواری، محمد، **الجدید فی تفسیرالقرآن المجید**، ناشر، دار التعارف للمطبوعات بیروت، چاپ، اول، ۱۴۰۶ ق.

نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ق.